

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1397/12/21



موضوع: مسئله پنجم اگر مایعی از زن خارج شد شک کند که خون است یا غیر خون

مسئله شماره چهار: این مسئله گفته شد و مطلب کامل شد بحثی باقی نماند رسیدیم به مسئله شماره پنج، سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «اذا شکت فی ان الخارج دم او غیر دم او رأّت دماً فی ثوبها و شکت فی انه من الرحم او من غیره لا تجری احکام الحيض» در این مسئله شبهه ای هم نیست و خلافتی هم وجود ندارد و از واضحات هم هست و ادله هم در حد قابل توجهی وجود دارد. می فرماید: اگر مرأه ای شک بکند که این چیزی که از او خارج شده است خون هست یا غیر خون، در این صورت طبیعتاً شک در اصل تحقق موضوع هست موضوع دمی است که خارج بشود این اصلاً درباره دم بودن و خون بودن آن شیء مایع خارجی شک دارد بنابراین موضوع محقق نمی شود و جایی برای بحث نیست و نیازی هم ندارد که ما به استصحاب تمسک بکنیم هرچند استصحاب جا دارد نیاز به استصحاب ندارد مسئله واضح است شک در تحقق موضوع هست. یا ببیند «او رأّت دماً فی ثوبها و شکت فی انه من الرحم او من غیره لا تجری» خونی ببیند و شک بکند که این خون از رحم خارج شده است یا از غیر رحم اینجا هم احکام حیض جاری نیست. مطلب واضح است باید مخرج مشخص باشد حیض خونی است که خارج می شود از مخرج خاص یعنی از قبل، آن شک در خصوصیت موضوع شک در تحقق خود موضوع است و جای برای بحث ندارد و استصحاب عدم حیض هم که وجود ندارد.

اگر خونی خارج شود نداند حیض است یا غیر آن احکام حیض جاری نیست

اما «و ان علمت بکونه دماً و اشتبه علیها فاما ان یشتهب بدم الاستحاضه او بدم البکاره او بدم

القرحه فان اشتبه بدم الاستحاضه يرجع الى الصفات فان كان بصفه الحيض يحكم بانه حيض و الا فان كان في ايام العاده فكذلك و الا فيحكم بانه استحاضه و اشتبه بدم البكاره يختبر بادخال قطنه في الفرج و الصبر قليلا. ثم اخراجها فان كانت **مطوقه بالدم فهو بكاره و ان كانت منغمسه به فهو حيض و الاختبار المذكور واجب**» می فرماید: اگر خونی را دید در این محدوده بود که این خون از مخرج اصلی بیرون آمده شک در تحقق اصل خون نداریم ولی شک در وصف آن داریم که این خون خون حیض است یا خون استحاضه و یا غیرها، می فرماید: اگر شک بین دم حیض و دم استحاضه بود که اول به صفات مراجعه می کنیم. یادمان نرود عادت بعد از صفات است علامت اول صفات است پس از صفات عادت است. اول به صفات مراجعه بشود اگر اسود و احمر و خروج از حرارت و دفع داشته باشد حمل به حیض می شود و اگر این صفات را نداشت که طبیعتا این صفات را ندارد اگر این صفات را داشت شک نمی شد. بر فرضی که این صفات در کار نباشد باید به عادت مراجعه بشود. اگر در ايام عادت بود و صفات هم نداشت حمل به حیض می شود و اگر صفات هم نبود و ايام عادت هم نبود حمل به استحاضه می شود. شما ممکن است سوال بکنید که قاعده امکان کجاست؟ فرض ما این است که در وضعیتی نیست که شامل قاعده امکان بشود، خارج از قاعده امکان است. خلاصه جایی برای قاعده امکان هم نیست و ايام عادت که نباشد و فاصله همه که فاصله لازم بین قرعین و بین طهرین نباشد جایی برای قاعده امکان وجود ندارد. بنابراین قاعده امکان که نیست و صفات هم ندارد و ايام عادت هم که نیست حمل بر استحاضه می شود این همان بحث صفات یا علامیت صفات عادت است. جایی که بحث از علامیت صفات و عادت باشد مشخص است صفات را داشت عادت بود علامیت برای حیض هست اگر نبود علامیتی وجود ندارد و حمل بر حیض نمی شود. اما اگر شک بشود بین اینکه این دم که خارج شده است دم حیض هست یا دم بکارت است، در این صورت متن فرمود که پنبه ای را بگیرد و بگذارد داخل اگر آن پنبه به صورت مطوق یعنی اطراف پنبه دایره ای خون آلوده شد یعنی خون به عنوان دایره در اطراف آن پنبه شکل گرفت حمل بر خون بکارت می شود اما اگر پنبه در داخل منطقه فرو رفت یعنی خون رفت به پنبه و کاملاً پنبه خونی شد در این صورت حمل به حیض می شود. اشکال نکنید که این اولاً اتفاق بسیار نادری است و ثانیاً آزمایش بسیار ساده ای می طلبد راه حل آن آزمایش بسیار سبک کشف می شود که این بکارت است و جرحی در مراحل ابتدائی منطقه صورت گرفته است یا خونی است که از دیوار رحم ترشح می کند آزمایش ساده ای دارد نیاز به اینها نیست. فعلاً ما به آن می رسیم فعلاً فرض ما این است که خود نصوص ائمه و خود پیامبر با افرادی سر و کار داشتند که از چیزی سر در نمی آوردند سوال های عجیبی داشتند خود سائل آمده سوال می کند می گوید که رفع بکارت شده است ولی این خون ادامه دارد، خون بکارت که طولانی نباید باشد این ادامه دارد الا این همان زخم بکارت یک وضعیتی دارد که خون ریزی ادامه دارد یا این حیض است چه کنیم؟

آمده سوال می کند امام جواب سائل را می دهد که حدیث صحیحہ خلف بن حماد کوفی است که از اصحاب امام کاظم علیہ السلام است شیخ کلینی هم از علی بن ابراهیم نقل می کند و هم از عده من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد برقی جمیعاً عن محمد بن خالد و محمد بن مسلم جمیعاً عن خلف بن حماد کوفی که سند در نہایت اعتبار است. «قال دخلت علی ابی الحسن موسی بن جعفر علیہما السلام بمنی فقلت له ان رجلاً من موالیک تزوّج جاریہ معصراً لم تطمئ فلما افتضّھا سال الدم» پس از آنکہ رفع بکارت شد خون جریان داشت «فمکث سائلاً لا ینقطع نحو من عشرہ ايام» ده روز تقریباً طول کشید «و ان القوابل اختلفن فی ذلک» قوابل جمع قابله ها آن ها مسئلہ مورد اختلاف پیش شان شد «فقال بعضهن دم الحيض و قال بعضهن دم العذره فما ینبغی لها ان تصنع» چی شایستہ اش است کہ انجام بدهد «قال فلتتق الله» این قاعده است در جایی کہ حکم شرعی مشتبہ باشد انسان باید تقوای الہی را رعایت کند. «فان کان من دم الحيض فلتمسک عن الصلاه حتی تری الطهر و لیمسک عنها بعلھا و ان کان من العذره فلتتق الله و لتتوضو و لتصل و یأتیها بعلھا ان احب ذلک فقلت له و کیف لهم ان یعلم ما هو» این سوال اصلی شد حکایت را کرد کہ چنین قضیہ ای است الان چطوری بدانم و راه تشخیص آن چیست «کیف لهم ان یعلم ما هو حتی یفعل ما ینبغی» تا اینکہ آن حکمش را جاری کند؟ تا اینجا کہ امام فرمود: «ثم قال تستدخل القطنه ثم تدعها ملیاً ثم تخرجها اخراجاً رقیقاً فان کان الدم مطوقه فی القطنه فهو من العذره و ان کان مستنقعا فی القطنه» فرو رفته باشد خون «فهو من الحيض» [1] این حکمی است کہ امام درباره این مورد از شک بیان فرمودہ است. کہ در دلالت این حدیث و سندش ہم اشکالی نیست. حدیث دوم ہم عبارت است از صحیحہ زیاد بن سوقہ کہ سند کاملاً روشن است محمد بن یحیی عطار عن احمد بن محمد بن عیسی اشعری عن ابن محبوب عن ابن رثاب عن زیاد بن سوقہ کہ زیاد بن سوقہ ہم از اصحاب امام باقر است و توثیق خاص دارد و سند صحیحہ است. «سأل ابو جعفر علیہ السلام عن رجل افتضّ امراته ام امته فرأت دماءً کثیراً لا ینقطع عنها یوماً کیف تصنع بالصلاه قال تمسک الکرتفه فان خرجت القطن مطوقه بالدم فانه من العذره تغتسل و تمسک معها و تصلی فان خرج کرتف منغسماً بالدم فهو من الطمث تقعد عن الصلاه ايام الحيض» روایات دلالتش کامل بود. در اینجا بحثی نیست.

آیا حکم شک بین خون حیض با عذرہ را می شود تعمیم بہ شک بین حیض و استحاضہ داد؟

اما بحث این است کہ اگر شک بین دم حیض و دم عذرہ بود این روایات کافی بود. اما اگر همین شک بہ وجود بیاید کہ دم حیض است یا دم استحاضہ ولی علائم و صفات نباشد کہ گفتیم بہ صفات و علائم مراجعه بشود. صفات و علائم در کار نیست اما می شود از همین عملیاتی کہ درباره شک بین دم حیض و دم عذرہ بود استفادہ کرد کہ اگر دم منغمس بود حمل بر حیض بشود. تحقیق این است و صاحب نظران ہم این را می فرمایند و قاعده ہم این است کہ این نص قابل تعمیم نیست. اولاً انغماس برای حیض نسبت بہ استحاضہ لازم اعم است. یعنی اختصاص بہ حیض ندارد می شود احیاناً استحاضہ هم همان انغماس را

داشته باشد هرچند ممکن است به طور اغلب انغماس و فرو رفتن در داخل پنبه کار خون حیض باشد نه استحاضه. ولی اتفاق می افتد که استحاضه در آن وضعیت باشد. پس لازم اعم است معنای لازم اعم این است که لازم لازم شیء هست و لازم اختصاصی برای آن شیء نیست ممکن است برای شیء دیگری هم آن خصوصیت به وجود بیاید. لازم اعم هیچ گونه اماریتی ندارد. مضافاً بر این موردی که آمده است مورد اختصاص دارد به دم عذره، فقط سوال شده است از اشتباه بین دم حیض و دم عذره، امام این جواب را داده است. پس مورد اختصاص دارد به این گونه شبهه نه هر شبهه ای که شک بین دم حیض و دم قرحه بشود یا دم حیض و دم قرحه بشود یا دم حیض و دم استحاضه. سوال و جواب: سوال این است که مورد که مخصص نمی شود «العبره بعمومیه الوارد لا بخصوصیه المورد» مورد که مخصص نمی شود چرا این را گفتیم اختصاص دارد؟ جوابش این است که مورد مخصص نمی شود مگر اینکه احتمال خصوصیت در حد احتمال عقلایی باشد یا اطمینان داشته باشیم که این مورد خصوصیت دارد. که امه احتمال خصوصیت دارد گفتیم بروید احکام را نگاه کنید احکام امه و حره فرق دارد حرّه انسان با ارزشی بوده قابل خرید و فروش نبوده طلاّقش فرق می کند نحوه نکاحش فرق می کند به ارث می رسد امه، فرق دارد. بنابراین مورد مخصص نمی شود مگر به دو صورت: 1. در صورتی که احتمال خصوصیت در حد احتمال عقلایی باشد که احتمال عقلایی مانع از انعقاد ظهور اطلاقی می شود، ظهور در اطلاع وقتی محقق می شود که احتمال عقلایی بر خلاف نباشد. 2. حکم نسبت به مورد حالت تطبیق داشته باشد اینجا حالت تطبیقی است که این مطوّق مال همان بکارت خاص هست که مطوّق جای دیگر نیست و پنبه که با خون مطوّق بیرون بیاید آن دیواره گرداگرد زخم شده باشد که خون در اطراف آن پنبه حلقه بزند. بنابراین از باب تطبیق اختصاص پیدا می کند به مورد. جای برای توسعه و اطلاع وجود ندارد. «فاما ان یشته بدم الاستحاضه او بدم البکاره او بدم القرّح فان اشته بدم الاستحاضه يرجع الی الصفات فان کان بصفه الحیض یحکم بانه حیض و الا فان کان فی ایام العاده فکذلک و الا فیحکم بانه استحاضه و ان اشته بدم البکاره یختبر بادخال قطنه فی الفرج و صبر قلیلاً. ثم اخراجها فان کان مطوّقه بالدم فهو بکاره و ان کانت منغمسه به فهو حیض»

و الاختبار المذكور واجب

و اما می فرماید: «و الاختبار المذكور واجب فلو صلّت بدونه بطلت» [2] این اختبار واجب است. این اختباری که واجب است براساس نص است اختبار می شود واجب و واجب که بشود به عنوان شرط می شود ظهور شرط در شرط واقعی است اگر در شرط به عنوان شرط واقعی بود که آن شرط واقعی اگر محقق نشود صحت صلاه هم مورد اشکال هست. بنابراین براساس جمود بر خود نص اختبار می شود شرط از قییل شرط واقعی، اگر شرط واقعی شد «لو صلت بدونه بطلت»

سوال:

پاسخ: شرط ذکر معنایش این است که شرط بوده الان نمی داند که این شرط است اختبار نمی کند ترک کرد اختبار را، اگر بداند که این شرط ذکر نیست. شرط ذکر معنایش ذکر و یادآوری است یعنی غفلت کرده الان متوجه شد که شرط را انجام نداده و آن شرطیت در حال ذکر بود اگر توجه داشت آن شرط شرطیت داشت. الان که توجه ندارد دیگر شرطیت ندارد. اختبار مذکور و آزمایش متن می گوید واجب است. براساس این متن بگوییم اختبار که واجب است صلاه بدون شرط واقعی که باطل است و بدون شرط ذکر دیگر نه. اختبار مذکور واجب است که اگر نماز بخواند بدون آن شرط شرط واقعی بود و باطل است. در هر صورت از نص استفاده می شود که این اختبار شرط است پس از که شرطیت آن ثابت شد در صورت علم اطلاقاً ترک شرط موجب بطلان صلاه می شود. و در صورت عدم علم فرق می کند واقعی بود موجب بطلان است و ذکر بود موجب بطلان نمی شود. اما آنچه که برداشت صحیح می شود که سید طباطبایی از نصوص استفاده کرده است اگر جمود در نص داشته باشیم ما باشیم و این نص این اختبار یک دستور و یک شرط است برای حصول طهارت، شرط که برای حصول طهارت شد طهارت شرط واقعی بود که برای شما مثال زده بودم شرط واقعی طهارت است و شرط ذکر اباحه است. این اختبار که شرطیت برای طهارت داشت حصول طهارت به این شرط وابسته است و طهارت هم شرط واقعی است بدون احراز طهارت اگر کسی نماز بخواند نمازش صحیح نخواهد بود. پس تلقی و استنباط سید از نصوص ارتباط پیدا می کند به حصول طهارت به وسیله اختبار و طهارت هم شرط واقعی است. بدون احراز طهارت به وسیله اختبار صلاه از روی طهارت انجام نمی گیرد و صلاتی که از روی طهارت انجام نگیرد اطلاقاً باطل خواهد بود. این متن و بیانی بود از سید تعلیقه ای دارد ان شاء الله جلسه فردا، و الله هو العالم.

[1] وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج2، ص535، ابواب حیض، ب2، ح1، ط اسلامیة.

[2] العروه الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص237.